



عدل علوی و عشق مولوی

بخش چهارم

ادامه ی گفتار کدیور

گفتگوی هومر آبرامیان با کدبان حسن اعتمادی از رادیو « سداى شما »

پنجشنبه چهاردهم سپتامبر 2006

مولانا شرف الدین دامغانی بدر مسجدی می گذشت . خادم مسجد سگی را در پارچه پیچیده بود و می زد ، و آن زبان بسته فریاد می کشید . مولانا در مسجد بگشاد و سگ بدر جست . خادم برنجید و به مولانا عتاب کرد . مولانا گفت: **ای یار سگ را معذور دار که عقل ندارد!! ما را که عقل داریم هرگز در مسجد می بینی!!** .

دوستان گرامی درود بر شما . این شوخی کوتاه ولی پر بار از فرزانه ی بزرگ ایرانی عبید زاکانی بود که بزبان ویژه ی خود جایگاه سگان و خردمندان رانشان می دهد . نکته ای که در همین جا شایان یاد آوری است این که واژه ی « **مسجد** » یکی از زیباترین واژه های پارسی با گویش « **مزگت** » است که تازیان بد دین همانند بسیاری دیگر از ارزشهای فرهنگ ایرانزمین آنرا از ما گرفتند ، و یا بگفته ی خودشان **مصارده** کردند.

لغت نامه ی دهخدا، واژه ی **مزگت** را برآمده از زبان آرامی می داند ، این یکی دیگر از اشتباهاتی است که به فرهنگنامه های ما راه پیدا کرده و آسیب های بزرگی بر پیکر فرهنگ ایران زده است. در زبان آرامی به نیایشگاه یا خانه ی خدا « **هیکل** » گفته می شود نه **مزگت**، چنانچه در باب بیست و دوم کتاب سموئیل می گوید: در تنگی خود **یهوه را خواندم و او آواز مرا از هیکل خود شنید ...**

داود در مزمور بیست و هفتم می گوید: در تمام ایام عمرم در **خانه ی یهوه** ساکن باشم تا جمال او را مشاهده کنم و در **هیکل** او تفکر نمایم...

و اشعیا نبی در باب ششم کتاب خود می نویسد: **یهوه** را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود و **هیکل** از دامنه های وی پر بود و فرشتگان بالای آن ایستاده بودند ... (ملاکی) یکی دیگر از انبیاء یهود در پیشگویی آمدن مسیح در باب سوم کتاب خود می گوید: **اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندیکه شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد...** در انجیل نیز چندین بار واژه ی **هیکل** برای نیایشگاه یا خانه ی خدا بکار رفته است، سپس تر که پولوس رسول مسیحیت را در اروپا گسترش داد واژه ی **کلیسا** که یک واژه ی یونانی و به چم بنا یا ساختمان است به انجیل درآمد و در فرهنگ ترسایی جا خوش کرد.

می دانیم که زبان عبری یکی از شاخه های برآمده از زبان آرامی است ولی چنانچه دیدیم در سراسر دو کتاب تورات و انجیل حتی یکبار هم واژه ی « **مزگت** » بکار نرفته است و این نشان می دهد که وارون نوشته ی لغت نامه ی دهخدا این واژه برآمده از زبانهای ایرانی است و هیچ پیوندی با زبان آرامی ندارد . بهر نخست این واژه « **مز** » همان است که در واژه ی « **مزدا** » دیده می شود و آرش های گوناگون دارد، یکی از آرش های آن (بزرگ) - (فراخ) - و (انبوه) است که در زبان انگلیسی هم که از زبانهای هند و اروپایی است در واژه های **Mass grave – mass production - massive** و جز اینها دیده می شود. آرش دیگر آن « **ماه** » است .

می دانیم که ایرانیان باستان پیش از اشو زرتشت **ماه نو** را زهدان آفرینش می دانستند ، این اندیشه سپس تر به سومر و آکد نیز راه یافت و پرستش ماه یکی از آیینهای بنیادین سومریان شد و تا به بابل هم فرا رسید ، چنانچه در برخی از سنگ نگاره های بدست آمده از میان رودان « عراق کنونی » خورشید را بهنگام زاده شدن از ماه نشان می دهند.

در ایران باستان « **مزگت** » نیایشگاه ماه ، یا « **خانه ی ماه** » بود، ایرانیان در آنجا گرد هم می آمدند و با جشن و سرور و شادمانی ایزد ماه را ستایش می کردند . اینگونه نیایش ها

سپس تر به آیین زرتشت نیز راه یافت و هم امروز نیز هم میهنان خوب زرتشتی ما که پاکترین تبار ایرانی اند نیایشی بنام «ماه نیایش» دارند که بیجا نخواهد بود اگر بخشی از آن را برای شما یاران خوب ایران در اینجا بیاورم تا دگرگونیهای بنیادین درجهان بینی ایرانی را با آیین های فرهنگ ستیز تازی در یابید!!.

نیایشگران ایرانی، از دیر زمان تا به امروز ماه را چنین می ستایند: **پیروز و فرخنده باد گردونه ی زیبای ماه. پیروز و فرخنده باد وهومنه (منش نیک) آن امشاسپند بلند پایه و آن ایزدان ستایش شده: ماه، و گوش، و رام.**

(گوش – یا گئوش، به چم (گاو) و نماینده ی همه ی جانداران نیک و سود رسان مانند اسب و الاغ و گاو و گوسپند و سگ و مرغ و خروس و کبوتر و شاهین و جز اینها است، همچمانکه (گرگ) نماینده ی همه ی جانداران زیان رسان است – و رام یا Rama به چم سازش و دوستی و آسایش است و همان است که ما امروزه (رامش) می گوئیم و در اوستا همواره با فروزه ی خواستره Xvashtra = بخشنده ی چراگاههای خوب همراه است

ستایش از برای امشاسپندان و ایزدان، و پرستش ویژه از برای اهورا مزدا. می ستایم ماه را میانه ی سپهر بی پایان، هنگامی که پدیدار می شود، می ستایم ماه را میانه ی آسمان هنگامی که بگونه ی گوی درست در آید.

برای خشنودی اهورا مزدا می سرایم بهترین سرودهای دین را که پیروم آیین مزدا پرستی را، آن آیینی که آورده زرتشت است، آن آیینی که پیکارگر است با دیو پرستی، و آن کیشی که می آموزد ستایش و بزرگداشت همه ی جانوران سود رسان را.

با زبان جان می سرایم سرودهای پرستش را برای اهورا مزدا و سرودهای ستایش را برای امشاسپندان و ایزدان و ستایش ویژه ام باشد برای ماه، ماه گوی چهره، سرود می گویم چون در آسمان پدیدار شود. سرود می گویم هنگامی که به میانه ی سپهر پر شود ...

ای مزدا اهورا می ستایم آن ماه گوی مانند را که آفریده ی تست، که نمایانگه پاکی و زیبایی است. می نگریم روشنایی سپید گونه و نوازشگر آن را، که چه سان امشاسپندان از سپهر بی کران به زمینش می گسترند، به زمینی که آفریده ی اهورا مزدا است، و این

روشنایی چون بر بستر زمین می تند گیاهان را می بالاند و می رویاند و به زمین جامه ی زیبای سبزگونی می پوشاند .

می ستایم این گوی روشن آسمان را برای شکوه و فرش ، برای فرخندگی و زیبایی اش، سرود ویژه ی نیایشش را می سراییم با زبان جان در سه گاه: - به هنگامی که چون کمانی در سپهر پدیدار شود، به هنگامی که این کمان پر شود، و زمانی که گویی تمام در پهنه ی بیکران سپهر، دیدگانم را روشن کند. می سراییم ترانه ی ویژه ی نیایشش را اینچنین : - ستایشگرم آن گوی روشن پاک را- که به همه چیز زیبایی و تازگی می بخشد ، که سپید گون روشنی اش گیاهان و درختان را برویاند و ببالاند و سبز و تازه بگرداند، که دانش و خواسته (دارایی) را بیفزاید و روشنایی اش بیمارگونگی را از تن و روان بزداید.

ستایش باد ماه را ، آن پیروزمند نیروزای روشنگر را ، و پیروزی و پایدگی باد جانداران سود رسان بهره دهنده را.

ستایشگرم ماه سود رسان اهورا آفریده را ، خواستارم که به بخشایی ما را تندرستی و دیرزیوی ، نیرومندی و پیروزمندی ، نیروی پایداری را در ما برانگیز... در خانه هایمان پسران و دختران ستبر سینه و بلند بالا و زیبا را فزون گردان تا نیرومند باشیم و در پیکار زندگی پیروزگر نه بخت برگشته ...

در « مزگت » همه ی جانداران سود رسان مانند اسب و گاو و گوسپند و سگ ستوده می شوند ، و در آیین فرهنگ ستیز اسلام در **مسجد** سگ را در پارچه می پیچند و با چوب می زنند... در دین ایرانی گاوان و گوسپندان ستوده می شوند ، در آیین خونریز تازی همه ساله بهنگام حج میلیونها گاو و گوسپند و اسب و شتر برای الله سر بریده می شوند ... در دین ایرانی همه ی آفریده های نیک اهورا مزدا همراه با بهترین شادمانیها با ترانه و سرودها ستوده می شوند ، در دین تازی بهترین کار برای الله این است که بکشی و از کشتن هرگز نمایی و اگر خودت از کشتن واماندی کار کشتن و ویران کردن جهان را به الله و فرشتگانش واگذاری...

درگفتار پیشین بخشی از سخنان حجت الاسلام دکتر محسن کدیور را در گفتگوی با ماهنامه ی آفتاب که ناسازگاریهای اسلام را با حقوق بشرسازمان ملل متحد نشان می داد بررسی کردیم ، امروز به همراه این اسلام شناس نامی به گرانیگاه دیگری از ناسازگاریهای این دین انسان ستیز با حقوق بشر می پردازیم.

در این بخش، از نابرابری حقوق و بی ارزشی زن در اسلام سخن گفته می شود ، دوستان گرامی به یاد دارند که من درسه گفتار پیاپی زیر نام « **زن در اسلام و ایران** » فروپویی ارزش زن را در دین اسلام نشان دادم ، ولی شنیدن چنین سخنانی از زبان یک فیلسوف نامدار مسلمان و باورمند به اسلام ارزش دیگری دارد تا از زبان من نا مسلمان !!.

آفتاب می پرسد : *در اسلام تاریخی آیا همه ی مسلمانان هم مذهب یا همه ی مومنان با یکدیگر از لحاظ حقوقی مساوی اند ؟ آیا با انماض از تفاوت ها و تبعیضات دینی و مذهبی می توان از حقوق برابرشرعی سخن گفت ؟*

حجت الاسلام کدیور می گوید: پاسخ منفی است!! در اسلام سنتی تفاوت حقوق انسان ها منحصر به تفاوت دینی و مذهبی نمی شود و در واقع دومین محور تعارض اسلام با اندیشه ی حقوق بشر عدم تساوی حقوق زن و مرد است. بنا بر این جنسیت دومین منشا تبعیض حقوقی در اسلام سنتی است و البته این تفاوت در همه ی حقوق نیست ، در بسیاری از احکام حقوق تجاری یا حقوق عبادی زن و مرد مساویند . اما از سوی دیگر در حقوق مدنی و حقوق جزایی و کیفری جنسیت موجب تفاوت حقوقی است ...

دیه یا خونبهای زن نصف دیه ی مرد است ، بی وجه نیست اگر کسی بگوید زن از این دیدگاه موجودی درجه دوم است و تنها نصف مرد ارزش اقتصادی دارد . اگر زن مسلمانی توسط مرد مسلمانی عمداً به قتل برسد و اولیای دم بخواهند قصاص کنند، ابتدا باید معادل دیه ی زن را به قاتل پردازند سپس قصاص کنند!! . در دیه اعضای بدن نیز اگر خونبهای عضو بیشتر از ثلث دیه ی کامل باشد ، دیه ی عضو زن نصف دیه ی عضو مرد محاسبه می شود .

اسلام سنتی شهادت زنان را در محکمه قضایی در موارد متعددی مطلقاً نمی پذیرد . در بسیاری از حدود شرعی از قبیل محاربه ، سرقت ، شرب خمر ، تهمت و افترا بستن ، لواط ، قوادی ، و در دعاوی غیر مالی از قبیل نسب ، مسلمان بودن ، بلوغ ، جرح و تعدیل ، رویت هلال ماه ، وکالت ، وصیت و نیز در طلاق و رجوع در طلاق... شهادت زنان فاقد هر گونه اعتبار است !! شهادت دهها زن در این مورد به اندازه ی شهادت دو مرد ارزش ندارد!! ... در حوزه ی شهادت قضایی زن یا نصف مرد است یا اصلاً کالعدم است !! (هستی ندارد) کان لم یکن است و فاقد اعتبار.

« دوستان به یاد دارند که من پیشتر گفته بودم که اگر مردی شباهنگام به خوابگاه زنان برود و به یکی از زنان آن خوابگاه دست درازی کند ، اگر همه ی زنان آن خوابگاه کار آن مرد را گواهی کنند گوشی برای دهانشان پیدا نخواهد شد ، همچنان که شهادت دیدن ماه نو از سوی زنان پذیرفته نیست ... چرا؟؟ چون بگفته ی علی ، امام یکم شیعیان: **زنان ناقص العقل و ناقص البخت و ناقص الایمان اند...** تمام .

اگر چه در عقد ازدواج رضایت طرفین به طور تساوی شرط صحت عقد است ، اما در اسلام طلاق از سوی مرد صورت می گیرد و رضایت حتی اطلاع زن در صحت آن دخیل نیست ، مرد هر گاه اراده کرد می تواند همسر خود را شرعاً طلاق دهد ... در عیوب منجر به فسخ ازدواج (بدون طلاق) باز بین مرد و زن تفاوت است : بیماریهای جزام – برص (بیماری پیسی) – (زمینگیری) در زن برای مرد حق فسخ نکاح ایجاد می کند اما وجود همین عیوب در مرد برای زن چنین حقی ایجاد نمی کند ... زن مسلمان حق ندارد مطلقاً با مرد غیر مسلمان ازدواج کند اما ازدواج موقت مرد مسلمان با زنان اهل کتاب (مسیحی – یهودی – زرتشتی) مجاز شمرده شده است!!

طبیعی است که نظام فطری و مطلوب زنان تک همسری است!! اما مردان می توانند در زمان واحد تا چهارتا همسر دائمی و بطور نامحدود همسران موقت داشته باشند ، بعلاوه در صورت امکان مرد می تواند از کنیزان خود بدون هیچ محدودیتی تمتع جنسی ببرد حال آنکه واضح است چنین رابطه ای بین زن و غلام او بدون ازدواج ممنوع است .
بنمایه های سخنان کدیور از قران :

آیه ی 3 سوره نساء: پس آن کس از زنان را بنکاح خود آرید که شما را نیکو و مناسب است ، دو یا سه یا چهار...

آیه ی 221 سوره ی بقره با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر اینکه که ایمان آورند ، و همانا کنیزگی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن او به شگفت آید...
آیه ی 5 مائده : ... و نیز حلال شد بر شما نکاح زنان پارسای مومنه و زنان پارسای اهل کتاب ...

آیه 10 سوره ی ممتحنه : ای کسانی که ایمان آورده اید زنانیکه بعنوان اسلام و ایمان هجرت کرده و بسوی شما آمدند شما امتحانشان کنید اگر با ایمانشان شناختید دیگر به شوهرانشان برنگردانید که هرگز این زنان مومن و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند

یاد آوری چند نکته ی تاریخی را در پیوند با این جستار درهمین جا بایسته می دانم ، نخست اینکه : جرجی زیدان نویسنده نامدار عرب در گزارش لشکر کشی تازیان به ایرانزمین ، در « تاریخ تمدن اسلام » می نویسد : « تازیان بخاطر غارت و زن و اسیر و برده به اسلام روی آورده بودند . » .

عبدالحسن زرین کوب در « دو قرن سکوت » در چگونگی گشودن تیسفون می نویسد : «... فاتحان گریختگان را پی گرفتند ؛ کشتار بیشمار و تاراج گیری باندازه ای بود که تنها سیصد هزار زن و دختر به بند کشیده شدند ؛ شصت هزار تن از آنان به همراه نهصد بار شتری زر و سیم بابت خمس به دارالخلافه فرستاده شدند و در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند ؛ با زنان در بند به نوبت همخوابه شدند و فرزندان پدر ناشناخته بسیار بر جای نهادند ؛ هنگامی که این خبر بگوش عمر رسید دستها را بهم کوفت . گفت از این بچه های پدر ناشناخته به خدا پناه می برم ...» .

در (مکتوبات میرزا فتحعلی آخوند زاده) آمده است که: تازیان مسلمان به زنان و دختران ایرانی بسنده نمی کردند بلکه آلت مردیِ پسر بچه ها را هم می بریدند و آنان را به حاجیان مکه می فروختند ...

ابن اثیر در رویه 50 از پوشینه سوم تاریخ کامل اسلام و ایران می نویسد: « ... بر مبلغ مالیات سالیانه در سیستان، دو هزار غلام نابالغ و دختر نیز افزودند ..» .

مرتضی راوندی ؛ از تاریخ گزیده آورده است که : « قتیبه بن مسلم باهلی ؛ سردار معروف حجاج که چندین هزار از ایرانیان را در خراسان و ماوراءالنهر کشتار کرد و در یکی از این جنگها به سبب سوگندی که خورده بود اینقدر از ایرانیان کشت که بتمام معنی کلمه از خون آنها آسیاب روان گردانید و گندم آرد کرد و از آن آرد نان پخت و تناول نمود ؛ و زنها و دخترهای آنها را در حضور آنها به لشکر عرب قسمت کرد ... » .

بر می گردیم به ادامه ی سخنان کدیور: در ارث ، سهم الارث دختر نصف سهم الارث پسر است . سهم الارث زن از شوهر با وجود اولاد یک هشتم ترکه و بدون اولاد یک چهارم ترکه است در حالی که سهم الارث شوهر از همسرش در همین شرایط به ترتیب یک چهارم و یک دوم است . یعنی دقیقاً باز سهم زن نصف سهم مرد خواهد بود ، بعلاوه زوجه تنها از اموال منقول و ابنیه و درختان ارث می برد نه از زمین ، حال آنکه زوج تمام اموال همسرش را اعم از منقول و غیر منقول ارث می برد...

زن و مرد از دیدگاه اسلام در سن آغاز مسئولیت کیفری متفاوتند ، به لحاظ شرعی سن بلوغ با سن مسئولیت کیفری ، سن ازدواج و سن تکلیف عبادی یکی است، بنا بر این یک دختر 9 ساله همانند یک بزرگسال مشمول اجرای حدود شرعی می شود اما یک پسر چهارده ساله به واسطه صغر سن از چنین مسئولیتی مبرا است و با او معامله ی کودکان می شود!!.

برای اینکه بدانیم که این آیین ننگین از کجا برخاسته است یاد آوری می کنم که پیامبر اسلام عایشه را هنگامی که 7 ساله بود نامزد کرد و در 9 سالگی او را به بستر کشید ، اگر چه برخی نوشته اند که در همان هفت سالگی این کار را کرد، بنا بر این اگر می توان با یک دختر بچه ی 9 ساله آمیزش جنسی داشت چرا نباید او را برای اشتباهی که کرده است تازیانه زد و یا سنگسار نمود؟ این بخش دیگری از آن « معنویت » است که پشت به ایران کرده هایی مانند عبدالکریم سروش می خواهند از قفس آزاد کنند و نگذارند که ریشه های این آیین شرم آور از نیا بوم اهورایی ما کنده شوند . تمام

دختر مطلقا بنا بر احتیاط بدون اجازه ی پدر یا جد پدری در صورتی که در قید حیاط باشند نمی تواند ازدواج کند در حالی که پسر برای ازدواج نیازمند چنین اجازه ای نیست !! (یک بام و دو هوا را تماشا کنید ، از یک سو دختر زیر چهارده سال را برخوردار از نیروی شناخت نیک و بد نمی داند، و از سوی دیگر بچه ی 9 ساله را به پاد افره اشتباهی که کرده است حدود شرعی را براو اجرا می کند ... ولی فراموش نکنیم که در اسلام جایی برای اینگونه چون و چراها نیست ، اینجا گستره ی **عدل علوی و قسط اسلامی** است و از اینگونه «**معنویت**» ها فراوان در آن دیده می شوند ، بنا براین اگر می خواهید مسلمان خوبی باشی ، نباید بررسی ، باید بباوری.. تمام

مرد شرعا رییس خانواده است ، زن بدون اجازه ی شوهرش حق ندارد از خانه خارج شود...

یادآوری می کنم که علی امام یکم شیعیان در رویه ی 385 نهج البلاغه برگردان محسن فارسی پسر بزرگش را چنین اندرز می دهد: **زنهار در هیچ کاری با زنان مشورت مکن چه رای آنان نا درست و عزم و اراده ی آنها سست است با پوشیده داشتن ایشان رخسارشان را از چشم نامحرم دورنگهدار... چه بهتر اگر بتوانی کاری کنی که آنان جز تو کس دیگری را نشناسند ... در عزیز داشتن زن افراط مکن**».

بر زن واجب است از شوهرش مطلقا تمکین (فرمانبرداری) کند و حق ندارد بدون عذر شرعی از تمتع شوهرش جلوگیری کند !! اما بر مرد واجب نیست به تمایلات زن هر گاه که وی خواست پاسخ دهد ، حق شرعی زن در این امور هر چهار ماه یکبار است .

آیه ی 223 سوره ی بقره : **زنان شما کشتزار شمایند برای کشت بدانها نزدیک شوید هر گاه مباشرت آنان خواهید...**

آیه 51 سوره ی احزاب : **تو ای رسول هر یک از زنان را خواهی نوبتش موخر دار و هر کرا خواهی بخود بپذیر و هم آن را از خود راندی اگرش باز خواندی بر تو باکی نیست ... آنها هیچیک نباید محزون باشند!!**

زن بدون اجازه ی شوهرش حق سوگند شرعی ندارد ، همچنانکه نذر زن در موارد منافی (ناسازگار) با حق شوهرش صحیح نیست با شرایطی مرد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه او را کتک بزند و تادیب کند...

آیه ی 34 سوره ی نساء : ... و زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید ، باید نخست آنها را پند دهید و از خوابگاهشان دوری کنید ، و در صورت نا فرمانی آنها را به زدن تنبیه کنید ...

ناسزا گفتن و فحش دادن از سوی شوهر به همسرش شرعا حرام نیست . تبعیض جنسی در احکام شریعت در تعارض (ناسازگار) با مواد اول ، دوم ، و هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر است . مطابق این مواد تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا می آیند ، هر کس بدون هیچ گونه تبعیض بویژه از حیث جنس از تمام حقوق و آزادی ها برخوردار است همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچگونه تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند . در بسیاری از احکام شرعی زنان با تبعیض حقوقی مواجهند در موارد متعددی از حقوق خانواده ، حقوق مدنی و حقوق قضایی ، زن و مرد نامساویند. از سوی دیگر اسلام با ماده ی شانزدهم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر نیز در تعارض صحیح است ، در این ماده آمده است : « مرد و زن در ازدواج ، در مدت زناشویی و در فسخ آن از حقوق مساوی برخوردارند » حال آنکه در اسلام اگر چه فی الجمله مرد و زن در ازدواج از حقوق مساوی برخوردارند ، اما در مدت زناشویی و به ویژه در فسخ آن قطعاً از حقوق مساوی برخوردار نیستند . زن در زمان زناشویی از حقوق کمتر و در مورد جدایی تقریباً فاقد حقوق شرعی است ...

در اسلام سنتی جنسیت مقدم بر انسانیت است ، در این نظام فکری نمی توان از حقوق ذاتی انسان سخن گفت ، بگو انسان زن است یا مرد تا آنگاه از حقوق او برایت بگویم ، در اسلام حقوق مرد و حقوق زن داریم اما حقوق انسان یا حقوق بشر نداریم !! ... در اسلام به لحاظ حقوقی ، مرد انسان درجه اول و زن درجه دوم محسوب می شود، انسانی که بدون تابعیت و اتکا به مرد زندگیش سامان نمی یابد ... به هر حال تبعیض جنسی از بدیهیات فقهی در اسلام سنتی است و این تبعیض را نه تنها قبیح و زشت نمی شمارند بلکه لازمه ی فطری و طبیعت از کمالات شریعت به حساب می آورند . ولی تردیدی نیست که احکام شریعت دال بر تبعیض جنسی زنان در تعارض آشکار با اسناد متعدد حقوق بشر است . پایان سخنان دکتر محسن کدیور در نشست امروز

یاد آوری می کنم که علی امام یکم شیعیان در خطبه ی 79 نهج البلاغه می گوید: ای مردم این بدانید که زنان ناقص العقل و ناقص الایمان هستند، نقصان عقلشان از این است که شهادت دو زن برابر یک مرد است و نقصان بختشان در این است که زنان نیمی از مردان ارث می برند و نقصان ایمانشان در بازنشستگی ایشان از نماز و روزه در روزهای حیضشان می باشد، بنابراین بکوشید از زنان بپرهیزید و از خوبان آنها نیز برحذر باشید و اگر شما را بکار نیکی هم فراخوانند از آنان اطاعت مکنید تا مبادا طمع ورزیده و بکارهای زشت وادارتان کنند...».

براستی که بنام به اینهمه « معنویت !! » ، بیراه نیست که ملایان فرمانروا بر ایران ، و به پیروی از آنان روشنفکران مسلمان (بخوانید دریوزگان نان) اینهمه در پاسداری ازاسلام و گسترش آن در جهان می کوشند!!

در اینجا به نازنین بانوان ایرانی که اینهمه را نه از زبان نا مسلمانی مانند من ، بلکه از زبان یکی از نامدارترین چهره های اسلامشناس و باورمند به اسلام شنیدند، می گویم : اگر اینهمه خوارشماری و فروتر نشینی و نابرابری را بر خود می پذیرید، و این یاوه ها را می باورید که چنین آیین خون ریز و خرد ستیز، یک آیین خدایی و سزاوار پذیرش است ، آنگاه می گویم که اسلام گوارای جانتان باد!! تا می توانید در پاسداری ازاین آیین زن ستیز بکوشید و خود را خوارو زبون کنید، تا می توانید سفره بیندازید ، تا می توانید بر گور های پوسیده ی تازیان و تازی زادگان دخیل ببندید و از آن زنبارگان ایران ستیز طلب حاجت کنید... ولی اگر این یاوه های شرم آور را سزاوار پایگاه والای خود و مادران و خواهران و دختران خود نمی دانید آنگاه بر شما است که این بندهای شرم آور را از دست و پای خود باز کنید و به آیین ورجاوند بنیاد نیاکان خود برگردید، و بیاد داشته باشید که در ایران پیش از اسلام زنان ایرانی مانند همای (دختر بهمن) به پادشاهی می رسیدند :

یکی رای و آیین دیگر نهاد	همای آمد و تاج بر سر نهاد
همه گیتی از دادش آباد گشت	به رای و به داد از همه در گذشت

پس از درگذشت هرمز پادشاه ایران ، همسرش که مادر شاپور دوم یا شاپور ذوالکثاف بود تا شاپور به سن رسایی برسد بیست سال بر تخت پادشاهی ایران نشست و کشور را بخوبی اداره کرد، بگفته ی فردوسی :

به سر برش تاجی بیاویختند بر آن تاج زر و درم ریختند
پوران دخت دختر فرزانه و بسیار کاردان خسرو پرویز هنگامی شهریای ایران را بدست گرفت که آشوب و نابسامانی همه جا را فرا گرفته بود ، سرداران سپاه و فرمانروایان و کیش بانان هر یک از گوشه ای برخاسته و آرامش کشور را بهم ریخته بودند ، پوران دخت با خردمندی و کاردانی همه ی آن آشوبها را از میان برداشت. بگفته ی فردوسی :

همی داشت پوران جهان را به مهر نجست از بر خاک باد سپهر
هنگامی که دست زورآورمرگ ، درخت زندگانی پوران دخت را از ریشه برانداحت، کشور دوباره دستخوش نا آرامیها و آشوب ها گردید بگونه ای که هیچکس را یارای فرمانروایی در آن دریای آشفته نبود، ولی خاک ایرانزمین یکبار دیگر دختری را به تاریخ فرمانروایان خوب جهان ارمغان کرد ، آرمیدخت خواهر پوران دخت و دختر دیگر خسرو پرویز کشتی موج زده ی کشور را رهبری کرد و بار دیگر آرامش را به ایران باز گردانید. بگفته ی فردوسی :

یکی دختر دیگر آرم نام ز تاج بزرگی شده شاد کام
همه شهر از او شادمان نماند اندر ایران یکی بد گمان

آرتمیس یا آرتمیز به چم (راست گفتار بزرگ) فرمانده ی توانمند نیروی دریایی خشایارشا در نبرد با یونانیان بود که با کاردانی بسیار والا و بی همتا ناوگان دریایی ایران را رهبری کرد و با فرماندهی درست و بایسته ی خویش سپاهیان یونان را درهم شکست.

گرد آفرید زن جنگاور برجسته ی دیگر ایرانی است که بهنگام لشکر کشی سهراب به ایران که بسیاری از پهلوانان ایرانی یکی پس از دیگری بدست سهراب بر خاک افتاده بودند جامه ی مردانه می پوشد و به جنگ تن به تن با این ایرانی تبار ایران ستیز می شتابد و آنچنان می رزمد که سپاهیان هر دو سوی شگفت زده می مانند ، بگفته ی فردوسی

بدانست سهراب کو دختر است	سر و موی او از در و گوهر است
شگفت آمدش ؛ گفت از ایران سپاه	چنین دختر آید به آوردگاه
سواران جنگی به روز نبرد	همانا به ایران در آرند گرد
زنانشان چنین اند ایرانیان	چگونه اند گردان و جنگ آوران

گردیه خواهر بهرام چوبین یکی دیگر از زنان نامدار تاریخ ایران است که در دلاوری و جنگاوری نامی بزرگ در جهان باستان از خود برجا گذاشت، او در یک نبرد سنگین (تور) خاقان چین را شکست داد و سپاهیانش را تار و مار کرد :

همه لشکر چین بر هم شکست	بسی کشت و افکند و چندی بخت
سراسر همه دشت شد رود خون	یکی بی سر و دیگری سر نگون
چو پیروز شد سوی ایران کشید	بر شهریار دلیران کشید
سران ارتش ایران به گردیه می گویند :	
نجنباندت کوه آهن زجای	یلان را به مردی تویی رهنمای
ز مرد خردمند بیدارتر	ز دستور دانا هشیار تر
همه کهترانیم و فرمان تراست	بدین آرزوی رای و پیمان تراست

شوربختانه این اهرمن زادگان تازی پرست از بس از فاطمه و زینب و کبرا و صغرا و سکینه و رقیه گفته اند که زن ایرانی شناسه یا هویت خودش را فراموش کرده و از خویشتن خود بیگانه مانده است ، الگوی زن ایرانی بجای اینکه گردیه و گرد آفرید و سیندخت و فرانک و دیگران باشند رقیه ها و فاطمه ها و سکینه ها شده اند. امروز این با زن ایرانی است که می خواهد بخشی از دارایی مرد، و ناقص العقلی در شبستان او باشد، و یا به پایگاه سروری برگردد و سرور خود و مرد خود باشد.

در هفته ی آینده سومین بخش از سخنان کدیور را به بررسی خواهیم نشست.
کامتان شیرین و روزگارتان پیروز گر باد .